

از خیزش تا انقلاب: تمایز مفهومی و فرایندی کنش جمعی در جامعه معاصر

در سال‌های اخیر، در ادبیات سیاسی و رسانه‌ای فارسی، مفاهیمی چون «خیزش»، «جنبش» و «انقلاب» اغلب به صورت مترادف و جایگزین یکدیگر به کار می‌روند. این در حالی است که در دیدگاه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی سیاسی، هر یک از این مفاهیم به سطحی متفاوت از کنش جمعی، نوعی خاص از سازمان‌یافتگی اجتماعی و شکلی متمایز از دگرگونی قدرت سیاسی اشاره دارد. نوشته حاضر با رویکردی مفهومی و فرایندی می‌کوشد نشان دهد که خیزش، جنبش و انقلاب نه صرفاً مراحل متوالی یک مسیر خطی، بلکه اشکال متفاوتی از کنش جمعی با منطق‌های درونی، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های متمایزند.

برای این منظور، این مقاله با بهره‌گیری از آثار Tilly، Hannah Arendt، Charles Skocpol و Manuel Castells، چارچوبی تحلیلی برای تمایز میان این سه مفهوم و بررسی شرایط گذار از خیزش و جنبش به انقلاب ارائه می‌دهد. استدلال اصلی مقاله آن است که در جامعه معاصر، به‌ویژه در بستر ارتباطات شبکه‌ای، خیزش‌ها می‌توانند به‌عنوان شکلی مستقل از کنش جمعی ظاهر شوند و لزوماً مرحله‌ای ابتدایی از جنبش یا انقلاب به‌شمار نروند.

واژگان کلیدی: خیزش، جنبش اجتماعی، انقلاب، کنش جمعی، آمادگی، دگرگونی قدرت

در هنگامه‌ای که مردم ایران در درون و برون از مرزهای کشور، استوار و هم‌صدا، بر ضرورت برکندن بنیان‌های استبداد، تبعیض و خشونت ساختاری تأکید می‌کنند، زبان سیاست و مفاهیم به‌کاررفته در توصیف این وضعیت اهمیتی بنیادین می‌یابد. در این فضا، واژه‌هایی چون «خیزش»، «جنبش» و «انقلاب» به‌طور گسترده در گفتار عمومی، رسانه‌ها و تحلیل‌های سیاسی رواج یافته‌اند. با این حال، کاربرد این مفاهیم اغلب فاقد دقت نظری است و بیشتر بازتاب‌دهنده شور سیاسی و هیجانات اجتماعی است تا یک چارچوب تحلیلی منسجم.

این هم‌نشینی مفهومی، پیامدهای نظری و عملی مهمی دارد. هنگامی که هر اعتراض گسترده‌ای «انقلاب» نامیده می‌شود، یا هر خیزش خیابانی به‌منزله آغاز یک جنبش پایدار تلقی می‌گردد، مرز میان سطوح متفاوت کنش جمعی مخدوش می‌شود و امکان تحلیل واقع‌بینانه ظرفیت‌ها و محدودیت‌های دگرگونی سیاسی از دست می‌رود.

هدف این مقاله آن است که با تکیه بر دیدگاه علوم اجتماعی، به‌ویژه نظریه‌های کنش جمعی و جامعه‌شناسی سیاسی، میان سه مفهوم خیزش، جنبش و انقلاب تمایز مفهومی و فرایندی قائل شود. در این مسیر، مقاله می‌کوشد نشان دهد که این سه پدیده نه تنها از حیث درجه سازمان‌یافتگی و استمرار، بلکه از نظر نسبت با ساختار قدرت و شیوه تولید تغییر سیاسی نیز با یکدیگر تفاوت‌های بنیادین دارند.

پرسش اصلی مقاله چنین صورت‌بندی می‌شود:

خیزش، جنبش و انقلاب چه تفاوت‌های مفهومی و فرایندی با یکدیگر دارند و تحت چه شرایطی یک خیزش یا جنبش می‌تواند به دگرگونی ساختاری قدرت منجر شود؟

برای پاسخ به این پرسش، مقاله از سه دیدگاه بهره می‌گیرد:

نخست، رویکرد هنجاری - سیاسی به مسئله قدرت و انقلاب؛ دوم، نظریه‌های کنش جمعی و جنبش‌های اجتماعی؛ و سوم، رویکردهای ساختاری به انقلاب و دولت.

در اندیشه هانا آرنت 1906-1975، انقلاب صرفاً به معنای تغییر حاکمان یا جابه‌جایی نخبگان سیاسی نیست، بلکه به معنای گشایش فضایی نو برای ظهور قدرت سیاسی و تأسیس نظامی

تازه است. آرنت میان «اعتراض»، «خشونت» و «قدرت» تمایزی صریح قائل می‌شود و تأکید می‌کند که قدرت سیاسی از کنش مشترک و پایدار انسان‌ها در عرصه عمومی پدید می‌آید، نه از فوران‌های کوتاه‌مدت خشم جمعی.

در مقابل، **چارلز تیلی** 1929-2008 با رویکردی جامعه‌شناختی و تاریخی، تمرکز خود را بر سازوکارهای آمادگی، سازمان‌دهی و شکل‌گیری کنش جمعی معطوف می‌کند. در نگاه او، جنبش اجتماعی محصول فرایندی بلندمدت از سازمان‌یافتگی، شکل‌گیری شبکه‌های کنشگران و ایجاد ظرفیت‌های پایدار برای اعمال فشار بر مراکز قدرت است. در سطحی دیگر، **تدا اسکاچیل** 1947* با نقد روایت‌های اراده‌گرایانه از انقلاب‌ها، نشان می‌دهد که انقلاب‌ها زمانی رخ می‌دهند که ساختار دولت، روابط طبقاتی و مناسبات قدرت بین‌المللی به طور هم‌زمان دچار بحران شوند. در این رویکرد، کنشگران اجتماعی تنها در بستر فرصت‌های ساختاری می‌توانند نقش انقلابی ایفا کنند. این نگرش به نگرش‌ها نا آرنت نزدیک است. در نهایت، **مانوئل کاستلز** 1942* با تمرکز بر جامعه شبکه‌ای، صورت‌بندی تازه‌ای از کنش جمعی در عصر ارتباطات دیجیتال ارائه می‌دهد و بر نقش شبکه‌های افقی، ارتباطات لحظه‌ای و آمادگی‌های غیرمتمرکز تأکید می‌کند؛ پدیده‌ای که به‌ویژه برای فهم خیزش‌های معاصر اهمیت دارد.

خیزش را می‌توان به‌عنوان شکلی از کنش جمعی تعریف کرد که ویژگی اصلی آن، فوریت، گستردگی ناگهانی و فقدان ساختار سازمانی پایدار است. خیزش‌ها معمولاً در واکنش به یک رویداد محرک - مانند یک بحران سیاسی، یک اقدام سرکوبگرانه یا یک شوک اجتماعی - شکل می‌گیرند و به سرعت بخش‌هایی از جامعه را به میدان کنش خیابانی یا مجازی می‌کشانند. از منظر جامعه‌شناختی، خیزش بیش از آنکه حاصل برنامه‌ریزی کنشگران سازمان‌یافته باشد، محصول هم‌زمانی نارضایتی‌های انباشته و فرصت‌های ارتباطی است. در خیزش، پیوند میان افراد اغلب سست، موقتی و مبتنی بر همدلی عاطفی است. مشارکت‌کنندگان ممکن است در سطح شعارها و مطالبات کلی به توافق برسند، اما معمولاً فاقد سازوکارهای روشن تصمیم‌گیری، نمایندگی سیاسی و راهبردهای بلندمدت‌اند. در چنین وضعیتی، خیزش می‌تواند نقش مهمی در مرئی‌سازی نارضایتی‌های اجتماعی و شکستن فضای ترس ایفا کند، اما به‌تنهایی قادر به ایجاد فشار پایدار بر ساختار قدرت نیست. فقدان رهبری تثبیت‌شده، سازمان‌های واسط و منابع نهادی سبب می‌شود که خیزش‌ها اغلب با فرسایش تدریجی مشارکت یا سرکوب سریع مواجه شوند. از این منظر، خیزش نه به‌عنوان «مرحله اول انقلاب»، بلکه به‌عنوان شکلی مستقل از کنش جمعی قابل تحلیل است که منطق درونی خاص خود را دارد.

جنبش اجتماعی را می‌توان سطحی متفاوت از کنش جمعی دانست که بر استمرار، سازمان‌یافتگی نسبی و شکل‌گیری هویت جمعی پایدار استوار است. در دیدگاه چارلز تیلی، جنبش اجتماعی زمانی شکل می‌گیرد که کنشگران بتوانند شبکه‌های پایدار ارتباطی ایجاد کنند، منابع مادی و نمادین را آمادگی نمایند و اشکال تکرارشونده‌ای از کنش اعتراضی را سامان دهند. جنبش اجتماعی برخلاف خیزش، به زمان نیاز دارد. فرایند تبدیل نارضایتی پراکنده به کنش سازمان‌یافته، مستلزم ایجاد اعتماد، تقسیم نقش‌ها، ظهور سخنگویان غیررسمی یا رسمی و شکل‌گیری چارچوب‌های تفسیری مشترک است. در این سطح، مطالبات نیز از شعارهای کلی به خواسته‌های مشخص‌تر و قابل پیگیری‌تر تبدیل می‌شوند. در نگاه تیلی، تفاوت اساسی میان شورش‌های مقطعی و جنبش‌های اجتماعی در همین ظرفیت سازمان‌دهی و استمرار نهفته است. تنها زمانی که کنشگران بتوانند اعتراضات پراکنده را در قالب شبکه‌ها و سازمان‌های پایدار سامان دهند، امکان اعمال فشار مؤثر بر نهادهای قدرت فراهم می‌شود.

با این حال، جنبش اجتماعی نیز لزوماً به انقلاب منتهی نمی‌شود. بسیاری از جنبش‌ها در چارچوب نظام‌های سیاسی موجود به اصلاحات محدود، تغییر سیاست‌ها یا بازتوزیع منابع منجر می‌شوند، بی‌آنکه ساختار قدرت سیاسی دگرگون شود.

انقلاب، در معنای دقیق جامعه‌شناختی و سیاسی آن، به **تغییر بنیادین در ساختار قدرت، نهادهای سیاسی و الگوی مشروعیت دولت** اشاره دارد. در این سطح، دیگر سخن از اصلاح سیاست‌ها یا جابه‌جایی نخبگان نیست، بلکه ساخت دولت و رابطه آن با جامعه دستخوش دگرگونی می‌شود. **در اندیشه هانا آرنهت**، انقلاب زمانی معنا می‌یابد که امکان تأسیس نظم نو فراهم شود. به بیان دیگر، انقلاب صرفاً فروپاشی نظم پیشین نیست، بلکه مستلزم ظرفیت جمعی برای بنیان‌گذاری یک نظم تازه است. از این منظر، خشونت یا اعتراض گسترده شرط کافی برای انقلاب محسوب نمی‌شود.

رویکرد ساختاری **تدا اسکاچپل** این تصویر را تکمیل می‌کند. او نشان می‌دهد که **انقلاب‌ها معمولاً در شرایطی رخ می‌دهند که دولت با بحران کارآمدی، بحران مشروعیت و ناتوانی در مدیریت فشارهای داخلی و بین‌المللی مواجه است**. در چنین وضعیتی، شکاف در میان نخبگان حاکم و تضعیف ظرفیت‌های سرکوب و کنترل، فرصت تاریخی برای دگرگونی ساختاری قدرت فراهم می‌آورد.

در این چارچوب، کنشگران اجتماعی تنها زمانی می‌توانند نقش انقلابی ایفا کنند که این شکاف‌های ساختاری پدید آمده باشند. به بیان دیگر، حتی قدرتمندترین جنبش‌های اجتماعی نیز در غیاب بحران دولت، الزاماً به انقلاب منجر نمی‌شوند. یکی از پرسش‌های رایج در تحلیل تحولات سیاسی آن است که آیا هر جنبش اجتماعی بالقوه توان تبدیل شدن به انقلاب را دارد یا خیر. پاسخ نظری به این پرسش، منفی است.

گذار از جنبش به انقلاب مستلزم هم‌زمانی چند متغیر کلیدی است. نخست، وجود شکاف‌های عمیق و پایدار در میان نخبگان حاکم. دوم، بحران مشروعیت سیاسی که توان دولت در بازتولید رضایت اجتماعی را تضعیف کند. سوم، شکل‌گیری شبکه‌های سازمان‌یافته کنشگران که قادر باشند خلأ قدرت را در لحظه فروپاشی نظم پیشین پر کنند.

در غیاب این شرایط، جنبش‌ها معمولاً یا به اصلاحات محدود تن می‌دهند یا با سرکوب و فرسایش تدریجی مواجه می‌شوند. از این رو، تصور خطی «خیزش - جنبش - انقلاب» بیش از آنکه بازتاب واقعیت‌های اجتماعی باشد، بیانگر نوعی امید سیاسی است. ظهور رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، الگوی تازه‌ای از کنش جمعی را پدید آورده است که در آن خیزش‌ها نقش محوری دارند. در رویکرد مانوئل کاستلز، جامعه شبکه‌ای بستری فراهم می‌کند که در آن آمادگی اجتماعی می‌تواند بدون سازمان‌های کلاسیک، رهبران رسمی و ساختارهای سلسله‌مراتبی صورت گیرد.

نخست، سرعت بسیار بالای انتشار اطلاعات و فراخوان‌ها. دوم، پراکندگی فضایی کنشگران و فقدان مرکز فرماندهی. سوم، انعطاف‌پذیری بالای شبکه‌ها و امکان بازسازی سریع پس از سرکوب. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که خیزش‌های معاصر، از نظر دامنه و شدت، گاه بسیار گسترده‌تر از جنبش‌های سنتی ظاهر شوند. با این حال، همین ویژگی‌ها محدودیت‌های جدی نیز ایجاد می‌کنند. فقدان ساختارهای تصمیم‌گیری و نهادهای نمایندگی، امکان تبدیل آمادگی لحظه‌ای به کنش سیاسی پایدار را دشوار می‌سازد.

در نتیجه، خیزش‌های شبکه‌ای را باید نه صرفاً مرحله‌ای ابتدایی از جنبش اجتماعی، بلکه شکلی مستقل از کنش جمعی دانست که ظرفیت‌های آمادگی بالایی دارد، اما در سطح دگرگونی نهادی و ساختاری با چالش‌های اساسی روبه‌روست.

یکی از عوامل مهم در فهم اجتماعی و سیاسی خیزش‌ها و جنبش‌های معاصر ایران، شیوه‌ای است که رسانه‌ها و به‌ویژه روزنامه‌ها این رخدادها را نام‌گذاری، چارچوب‌بندی و روایت می‌کنند. رسانه‌ها صرفاً بازتاب‌دهنده‌ی واقعیت‌های اجتماعی نیستند، بلکه با انتخاب واژگان، برجسته‌سازی برخی کنش‌ها و حذف یا حاشیه‌رانی برخی دیگر، در ساخت معنای عمومی از کنش جمعی نقش فعالی ایفا می‌کنند.

در فضای رسانه‌ای رسمی ایران، به‌ویژه در روزنامه‌هایی مانند روزنامه کیهان، واژه‌هایی چون «اغتشاش»، «فتنه» یا «آشوب» اغلب جایگزین مفاهیمی مانند خیزش یا جنبش می‌شوند. این جایگزینی مفهومی، صرفاً یک انتخاب زبانی نیست، بلکه بخشی از راهبرد سیاسی تضعیف مشروعیت کنش جمعی و تقلیل آن به کنش‌های پراکنده، غیرعقلانی و فاقد ریشه‌های اجتماعی است. در چنین چارچوبی، خیزش‌ها نه به‌عنوان واکنشی اجتماعی به بحران‌های ساختاری، بلکه به‌مثابه تهدیدی امنیتی بازنمایی می‌شوند.

در مقابل، در بخشی از رسانه‌های نیمه‌مستقل و اصلاح‌طلب نظیر روزنامه شرق و روزنامه اعتماد، تلاش می‌شود تا از زبان خنثی‌تر و جامعه‌شناختی‌تری برای توصیف کنش‌های اعتراضی استفاده شود. با این حال، حتی در این رسانه‌ها نیز معمولاً نوعی احتیاط مفهومی دیده می‌شود. به‌کارگیری واژه‌ی «خیزش» به‌مراتب رایج‌تر از «جنبش» و به‌ویژه «انقلاب» است؛ امری که نشان‌دهنده‌ی محدودیت‌های نهادی، حقوقی و سیاسی رسانه‌ها در نام‌گذاری صریح تحولات اجتماعی است.

خبرگزاری‌های رسمی و نیمه‌رسمی مانند خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) و خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) نیز عموماً در چارچوب روایت رسمی دولت حرکت می‌کنند و تمرکز اصلی آن‌ها بر بازنمایی رویدادها به‌صورت مقطعی، حادثه‌محور و فاقد پیوند ساختاری با مسائل کلان اجتماعی است. در این الگو، اعتراض‌ها به‌صورت «رویداد» روایت می‌شوند، نه به‌عنوان نشانه‌هایی از یک فرایند انباشتی نارضایتی و بحران مشروعیت.

از منظر تحلیلی، این الگوی رسانه‌ای پیامدهای مهمی برای فهم عمومی از نسبت میان خیزش، جنبش و انقلاب دارد. وقتی رسانه‌ها اعتراض‌ها را صرفاً در قالب رخدادهای جداافتاده، محدود به یک شهر یا یک مطالبه‌ی خاص بازنمایی می‌کنند، امکان درک فرایندی کنش جمعی - یعنی گذار از واکنش‌های پراکنده به کنش پایدار اجتماعی - به‌شدت تضعیف می‌شود. در نتیجه، خیزش‌ها از بستر تاریخی و اجتماعی خود جدا می‌گردند و به مجموعه‌ای از ناآرامی‌های گسسته فروکاسته می‌شوند.

نکته‌ی مهم‌تر آن است که در رسانه‌های رسمی ایران، مفهوم «انقلاب» عملاً به یک واژه‌ی انحصاری و تاریخی تقلیل یافته و کاربرد آن برای توصیف تحولات معاصر، امری نامشروع و حتی تهدیدآمیز تلقی می‌شود. این امر موجب می‌شود که مرز میان «جنبش اجتماعی» و «دگرگونی ساختاری قدرت» در سطح گفتمان عمومی به‌طور سیستماتیک مسدود گردد. به بیان دیگر، رسانه‌های رسمی نه‌تنها روایت خاصی از واقعیت ارائه می‌دهند، بلکه افق تخیل سیاسی جامعه را نیز محدود می‌کنند.

در چنین شرایطی، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های برون‌مرزی نقش مکمل و گاه جایگزین روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های داخلی را ایفا می‌کنند. این فضا امکان نام‌گذاری بدیل، روایت‌های رقیب و بازتعریف مفاهیمی چون خیزش و جنبش را فراهم می‌سازد. با این حال، همان‌گونه که در بخش پیشین مقاله نشان داده شد، غلبه‌ی منطق شبکه‌ای و گردش سریع اطلاعات، اگرچه ظرفیت آمادگی نمادین و عاطفی بالایی دارد، اما لزوماً به تولید چارچوب‌های تحلیلی پایدار و منسجم منجر نمی‌شود.

بر این اساس، می‌توان گفت رسانه‌های ایران - چه در سطح رسمی و چه در سطح نیمه‌مستقل - در مجموع بیش از آنکه به روشن‌سازی تمایز مفهومی میان خیزش، جنبش و انقلاب یاری رسانند، به بازتولید ابهام و محدودسازی افق تفسیر سیاسی کمک می‌کنند. در نتیجه، یکی از پیش‌شرط‌های شکل‌گیری گفت‌وگویی دقیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر درباره‌ی امکان‌های دگرگونی

سیاسی در ایران، گسترش ادبیات رسانه‌ای مبتنی بر مفاهیم تحلیلی علوم اجتماعی و فاصله گرفتن از زبان امنیتی و حادثه‌محور در بازنمایی کنش جمعی است.

ایران در راه انقلاب شیر و خورشید

«انقلاب شیر و خورشید»، نامی که گروه‌هایی مخالف حکومت اسلامی با اشاره به پرچم قدیمی ایران با نماد شیر و خورشید از آن استفاده می‌کنند و آن را **نماد بازپس‌گیری ایران** می‌دانند. نمادی تاریخی که قبل از ۱۹۷۹ روی پرچم ایران بود. در این مبارزه **شاهزاده رضا پهلوی نقشی برجسته و کلیدی** ایفا می‌کند. او در ایران و خارج از کشور به عنوان یکی از چهره‌های شناخته شده اپوزیسیون عمل می‌کند و بسیاری از مخالفان حکومت فعلی از ایشان پشتیبانی می‌کنند. شاهزاده رضا پهلوی فراخوان «**روز جهانی اقدام**» برای اعتراضات در ۱۴ فوریه را صادر کرد که در شهرهای مختلف جهان تجمع‌های بزرگی را به دنبال داشت.

در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی شاهد این هستیم که هواداران رضا پهلوی از پرچم شیر و خورشید استفاده می‌کنند یا فراخوان‌های مشابه را منتشر می‌کنند.

رسانه‌های جهانی و منابع مستقل تحولات ایران را **بزرگ‌ترین اعتراضات دو دهه اخیر توصیف می‌کنند**، با مطالبات گسترده علیه جمهوری اسلامی و خواست‌های سیاسی روشن.

دانشگاه‌ها دوباره به خط مقدم اعتراضات تبدیل شده‌اند و در این اعتراضات نام شاهزاده رضا پهلوی را در شعارها و خواسته‌ها خود با صدای بلند فریاد می‌زنند. **دانشگاه که روزی سنگر نیروهای چپ‌گرا بود، امروز به دست هواداران پهلوی افتاده.**

اعتراضات که از اواخر دسامبر ۲۰۲۵ در ایران شروع شد و به سرعت به شهرهای مختلف کشور گسترش یافت، با شعارهایی علیه جمهوری اسلامی و علیه رهبر وقت ایران شروع شد. این جنبش شامل تظاهرات گسترده، شعارهای ضدحکومتی، فراخوان‌های دموکراسی‌خواهانه و درخواست پایان نظام فعلی است.

شاهزاده رضا پهلوی در پیام‌های خود این تحولات را نه فقط اعتراض یا جنبش، بلکه شروع انقلاب واقعی ملت ایران خواند. برخی از کنش‌گران و نویسندگان یک گام جلوتر رفته و از «انقلاب» سخن می‌گویند. با توجه به نظر اندیشمندان علوم سیاسی و اجتماعی هنوز نمی‌توان در ایران امروز از انقلاب سخن گفت بلکه از جنبش جمعی و شروع روند یک انقلاب.

رسانه‌های رسمی حکومت اسلامی (مثل صدا و سیما، خبرگزاری‌های نزدیک به حکومت) تلاش کردند اعتراضات را به عنوان اغتشاش، تخریب‌گر یا اقدام خرابکارانه معرفی کنند و نه یک اعتراض مردمی گسترده. در برخی گزارش‌ها، اخبار تخریب مسجدها یا قرآن‌سوزی منتشر شد که مقامات آن را «تبلیغات خرابکاران» خواندند و از آن به عنوان توجیه سرکوب یاد کردند.

دستگاه‌های رسمی و رسانه‌های نزدیک به حکومت، همچنین در گزارش‌های خود بر نقش «عوامل خارجی» و «دشمنان» در تحریک اعتراضات تأکید کرده‌اند و گفته‌اند برخی دشمنان خارجی تلاش دارند ایران را بی‌ثبات کنند (این روایت در کانال‌های رسمی سپاه، فرماندهان نظامی و رسانه‌های وابسته دیده شده است).

سخنگویان دولت و مقام‌های رسمی در بیانیه‌ها یا گفتگوهای خبری تلاش کردند اعتراضات را به «شکایت‌های اقتصادی» تقلیل دهند، نه لزوماً خواست تغییر نظام.

همچنین قوه قضائیه در گزارش‌ها از بازداشت و محاکمه معترضان (از جمله فعالان سیاسی و اصلاح‌طلب) خبر داده و آنها را به «اقدامات جرم‌آمیز» متهم کرده‌اند.

این باعث شده گزارش‌های مستقیم از داخل ایران برای رسانه‌های خارجی دشوار شود و به همین دلیل رسانه‌های داخلی رسمی نقش بیشتری در روایت رسمی داشته باشند.

اعتراضات نه به عنوان انقلاب، بلکه به عنوان موضوعات پراکنده اجتماعی یا اقتصادی معرفی می‌شود.

حکومت معمولاً اعتراض‌کنندگان را «اغتشاش‌گر»، «عوامل خرابکار» یا «نیروهای نفوذی خارجی» توصیف می‌کند تا مشروعیت جنبش را زیر سؤال ببرد.

رسانه‌های داخلی رسمی جمهوری اسلامی ایران برخلاف رسانه‌های مستقل یا بین‌المللی:

- در پوشش اعتراضات، واژه «انقلاب» یا «سقوط نظام» را به کار نمی‌برند.
- اعتراضات را اغلب به مشکلات اقتصادی یا آشوب‌های کنترل‌شده تقلیل می‌دهند.
- روایت رسمی تأکید دارد که عوامل خارجی پشت اعتراضات هستند یا معترضان «عناصر خرابکار» اند.

• همزمان تلاطم اطلاعاتی مانند قطع اینترنت باعث شده روایت رسمی برتری رسانه‌ای در داخل کشور داشته باشد، هرچند اعتبار این گزارش‌ها موضوع بحث و نقد وسیع در خارج از ایران است.

این مقاله کوشید نشان دهد که خیزش، جنبش و انقلاب سه سطح متمایز از کنش جمعی‌اند که از حیث منطق آمادگی، میزان سازمان‌یافتگی و نسبت با ساخت قدرت تفاوت‌های بنیادین دارند.

خیزش، کنشی سریع، انفجاری و عاطفی است که نقش مهمی در شکستن سکوت اجتماعی و مرئی‌سازی نارضایتی‌ها ایفا می‌کند، اما به‌تنهایی فاقد ظرفیت اعمال فشار پایدار بر دولت است. جنبش اجتماعی، شکلی پایدارتر و سازمان‌یافته‌تر از کنش جمعی است که می‌تواند مطالبات مشخص را در طول زمان پیگیری کند و به اصلاحات سیاسی و اجتماعی منجر شود. انقلاب، سطحی متفاوت از دگرگونی سیاسی است که تنها در شرایط بحران ساختاری دولت و شکاف در نخبگان قدرت امکان تحقق می‌یابد.

از این رو، تحلیل تحولات معاصر ایران - و به‌طور کلی جوامع مشابه - مستلزم پرهیز از ساده‌سازی مفهومی و پذیرش این واقعیت است که هیچ رابطه‌ی ضروری و خطی میان خیزش، جنبش و انقلاب وجود ندارد. در عین حال، خیزش‌های شبکه‌ای معاصر نشان می‌دهند که اشکال جدید کنش جمعی، اگرچه ظرفیت آمادگی بی‌سابقه‌ای دارند، اما بدون ایجاد سازوکارهای پایدار سازمان‌دهی و بدون هم‌زمانی با بحران‌های ساختاری قدرت، به‌سختی می‌توانند به دگرگونی بنیادین نظم سیاسی منجر شوند.

بدین ترتیب، تمایز مفهومی و فرایندی میان خیزش، جنبش و انقلاب نه صرفاً یک بحث نظری، بلکه پیش‌شرطی ضروری برای فهم واقع‌بینانه‌ی امکان‌های دگرگونی سیاسی در جامعه‌ی معاصر است.

منابع

Hannah Arendt: Über die Revolution; Macht und Gewalt

Charles Tilly: Von der Mobilisierung zur Revolution

Theda Skocpol: Staaten und soziale Revolution

Manuel Castells: Der Aufstieg der Netzwerkgesellschaft

در ادامه فهرستی از رسانه‌ها و منابع معتبر که درباره اعتراضات ایران در ۲۰۲۵-۲۰۲۶ گزارش داده‌اند و به موضوعاتی مانند گسترش اعتراض‌ها، نقش رهبری، سرکوب و واکنش‌ها پرداخته‌اند آورده‌ام، همراه با نوع پوشش یا محور گزارش آن‌ها.

رسانه‌های بین‌المللی و مستقل

این رسانه‌ها پوشش گسترده‌ای از اعتراض‌ها داده‌اند، از جمله تحلیل علل و گستردگی تظاهرات و واکنش حکومت.

Iran International

گزارش درباره گسترش اعتراضات در بسیاری از شهرها و عمق بحران اقتصادی پوشش عمومی و تاریخی اعتراضات در ایران
گزارش درباره صدور حکم اعدام برای معترضان، از زبان یک رسانه فارسی‌زبان نسبتاً مستقل و متمرکز بر تحولات ایران

AP News — What to know about protests in Iran...

گزارش تحلیلی درباره اعتراضات، واکنش حکومت و محدودیت‌های اینترنتی که بر پوشش خبری در داخل ایران تأثیر گذاشت

ABC News Australia: Inside the massive protests...

گزارش درباره اعتراضات گسترده مردمی و علل اجتماعی آن‌ها

این رسانه‌ها معمولاً از زاویه تحولات جامعه و سیاست داخلی ایران، فشار اقتصادی، اعتراضات خیابانی و سرکوب معترضان گزارش داده‌اند و نه لزوماً با زبانی طرف‌دار یک جناح خاص.

رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران

یورونیوز فارسی و ایران اینترناشنال

گزارش‌هایی درباره حضور مردم و نقش گروه‌های مختلف در اعتراضات همچنین دیدگاه‌ها درباره نقش رهبری و آینده سیاسی ایران.
همچنین گزارش‌های مستقل و تحلیلی در رسانه‌های دیگر درباره موج گسترده اعتراض‌ها و نمادهایی مثل پرچم قدیمی ایران نیز منتشر شده‌اند.

رسانه‌های دولتی حکومت اسلامی

نکته مهم این است که رسانه‌های رسمی ایران مثل صدا و سیما، خبرگزاری‌های فارس و مهر و روزنامه‌های طرفدار حکومت، که معمولاً درباره اعتراضات ایران گزارش می‌دهند، غالباً توصیف متفاوتی از اتفاقات ارائه می‌کنند. آن‌ها اغلب این اعتراضات را به عنوان «اغتشاش»، «توطئه خارجی»، «آشوب طلبی» یا تحت تأثیر رسانه‌های خارجی می‌نامند، و اطلاعات دقیق درباره تعداد معترضان یا پراکندگی اعتراضات را محدود یا سانسور می‌کنند. گزارش‌های مشابه در رسانه‌های داخل ایران به صورت مستقیم در دسترس نبوده یا سخت‌تر قابل ارزیابی است.